

دیالوگ‌ها در سکانس‌های تجاری به دهان بازیگرها
ثقیل نیست و جملات دیکته‌شده و کارشناسی
شده نیست. شخصیت‌ها به عقد قرارداد
می‌گویند: بستن!

شروع طوفانی سریال در دو قسمت اول با نمایش
مذاکره تجاری هیجان‌انگیز در رستورانی در شمال
و وقوع یک خیانت و به دنبال آن یک قتل در حمام
بدون خونریزی، چاقو و اسلحه بیننده را تا قسمت
پایانی همراه می‌سازد و از اصول داستان زخم‌کاری این
است: نه اسلحه نه پلیس دو چیزی که در زندگی
روزمره طبقه متوسط بطور عمومی وجود ندارد و
این داستان را باورپذیر می‌سازد و بیننده را همزاد
پندار تا جایی که هر مردی با دیدن زخم‌کاری به
یک مالک درون در خود و هرزنی به یک سمیرای درون
پی می‌برد.

